

بررسی مبانی فقهی معاملات غیر نقدی

دکتر سید حسن امامیان^(۱)

چکیده

دورکن اصلی معامله، کالا و ثمن است، که ممکن است نقد یا دین باشند. بر این اساس، برای معامله به اعتبار نقد یا دین بودن کالا و ثمن چهار حالت متصور است:

- ۱- بیع نقد (حال): بیعی است که ثمن و مبیع هر دو نقد (حال) باشند.
 - ۲- بیع نسبه: بیعی است که ثمن مؤجل و مبیع نقد باشد.
 - ۳- بیع سلف (سلم): بیعی است که ثمن نقد و مبیع مؤجل باشد.
 - ۴- بیع کالی به کالی: بیعی که ثمن و مبیع هر دو مؤجل باشند که گاه از این نوع معامله به بیع دین به دین تعبیر می شود.
- اختلافی در حلیت بیع نقد، نسبه و سلف وجود ندارد، ولی در مورد بیع کالی به کالی دیدگاه‌های مختلفی از سوی علما مطرح است که برخی فتوی به حلیت و برخی قایل به حرمت آن هستند، بیع دین، گونه‌ای دیگر از معاملات است که در آن کالای مورد معامله از جنس دین و قرض است، به این صورت که به عنوان مثال شخص وام گیرنده در صدد فروش وام بر آید. و یکی از مصادیق آن بیع دین پولی (تنزیلی) بوده که امروزه در حال رواج یافتن است و برخی از فقها آن را جایز شمرده و برخی حکم به عدم جواز نموده‌اند.
- کلید واژه‌ها: بیع دین، بیع سلف، بیع کالی به کالی، بیع دین به دین، بیع دین پولی (تنزیلی).

۱- استاد گروه فقه و حقوق دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ. دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۲۵ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵.

مقدمه

بدون شک، امروزه معاملات مدت‌دار از جایگاهی بالا در روابط تجاری برخوردارند، به گونه‌ای که از معامله نسبی در خرید نیازهای روزمره گرفته تا پیچیده‌ترین روابط بازرگانی میان شرکت‌های بزرگ وجود دارد. با صنعتی شدن جهان، توسعه روابط بین‌الملل و گسترش نقش بانک‌ها در تجارت، تحقق انواع وام‌های با بهره و بدون بهره و همچنین انتشار اوراق بهادار، سفته، چک و برات، مبادلات بشر معاصر دگرگون شده است.

بیع دین از معاملاتی است که گسترش روز افزونی در جوامع بشری دارد، و در کنار آن بیع دین پولی و بیع دین به دین نیز در حال رواج است. همین امر، لزوم اهتمام به بررسی حکم شرعی آن را نمایان می‌سازد. و از جهتی طولانی‌ترین آیه قرآن (بقره، ۲۸۶) به بیان احکام دین اختصاص دارد که بیانگر اهمیت قرآن برای مسأله دین است.

بیع دین پولی (تنزیل) یکی از معاملاتی است که در بانک‌های سراسر جهان انجام می‌گیرد و در ایران نیز به گونه‌ای بین مردم و بانک‌ها رایج است، در این پژوهش، سعی شده تا تعاریف روشنی از بیع دین، بیع دین به دین (کالی به کالی) و بیع دین پولی (تنزیل) ارائه و سپس احکام هر کدام بیان شود.

حقیقت دین

در کتب لغت تعاریف مختلفی از دین آمده است. برخی آن را مرادف قرض می‌دانند. چنانچه جوهری در صحاحش قایل به آن شده است (جوهری، ۲۱۱۷/۵). و برخی وجود اجل (مدت) در دین را وجه تمایز دین از قرض می‌دانند، همانگونه که در کتاب قاموس المحيط آمده است (فیروز آبادی، ۳۲۰/۴). خلیل فراهیدی ملاک در دین را عدم حضور شیء می‌داند (فراهیدی، ۷۲/۸). همانگونه که ابن منظور در لسان العرب آورده است. (ابن منظور، ۱۴۶۷/۲).

فقها نیز دو نکته را در تعریف دین مد نظر قرار می‌دهند: اول: دین را ملک در ذمه می‌دانند. و دوم: ملکیت نیز باید با سبب معلوم ثابت شود. در کتاب مفتاح الکرامه آمده است: «دین هر چیزی است که در ذمه ثابت باشد،

به سبب قرض یا بیع یا اتلاف یا جنایت یا نکاح یا نفقه زوجه یا...». (عاملی، ۲/۵) محقق خوینی می‌فرماید: «دین آن مملوک کلی ثابت در ذمه شخص به نفع دیگری به سببی از اسباب است». (خوینی: ۱۴۱۲، ۳۱۱/۲).

امام خمینی علیه السلام در تعریف جامعی از دین می‌نویسد: «دین مالی کلی است که به سببی در ذمه یک شخص برای شخص دیگر ثابت می‌گردد و به شخصی که ذمه‌اش مشغول گردیده «مدیون» یا «مدین» و به شخص دیگر «داین» یا «غریم» گفته می‌شود. سبب ثبوت دین در ذمه، گاهی از امور اختیاری مانند قرض یا مبیع در سلم یا ثمن در نسبه است و گاهی از امور قهری^(۱) مانند موارد ضمان است». (امام خمینی: ۵۶۳/۱).

دین در معنای اصطلاحی یا حال است و یا دین مؤجل، «دین یا حال است و یا مؤجل. دین حال، دینی است که داین حق مطالبه آن را دارد و بر مدیون (طلبکار) تأدیه آن در هر زمانی در صورت تمکن واجب است. دین مؤجل دینی است که داین (بدهکار) حق مطالبه آن را ندارد و بر مدیون ادای آن واجب نیست مگر پس از منقضی شدن مدت تعیین شده و رسیدن اجل و زمان مشخص شده». (سبزواری: ۲۱/۵).

علمای اهل سنت در کتب خود تعابیر و تقسیم‌بندی مشابه فقهای امامیه بیان می‌دارند. کتاب موسوعه کویتیه تعریف جمهور فقهای عامه را چنین بیان کرده است: «دین عبارت است از هر مالی که به ذمه تعلق گیرد و ناشی از سببی از اسباب مقتضی ثبوت آن در ذمه باشد». (موسوعه کویتیه، ۱۰۲/۲۱) و کاسانی حنفی می‌گوید: «دین عبارت است از مال حکمی در ذمه یا فعلی که در ذمه باشد». (کاسانی: ۲۳۴/۵)

قرطبی از علما اهل سنت می‌گوید: «حقیقت دین عبارت است از هر معامله‌ای که یکی از عوضین در آن نقد و دیگری نسبه و در ذمه باشد» (قرطبی: ۳۷۷/۳). به تعریف قرطبی از چند جهت اشکال وارد است: اول: در تعریف دین به جای

۱- امر قهری مانند آنکه انسان در حالت خواب کوزه‌ای را بشکند در حالی که عمدی در کار نبوده است.

تبیین دین به بیان سبب (معامله) پرداخته است. دوم: معامله را تنها راه حصول دین دانسته، در حالی که معامله یکی از اسباب تحقق دین است. سوم: تعریف فوق تعریف معامله نسبه است و تعریف دین نیست.

بن عابدین می‌گوید: «دین آن چیزی است که در ذمه انسان قرار می‌گیرد به واسطه قرار داد یا از بین بردن مال و یا قرض گرفتن، بنابراین دین اعم از قرض گرفتن است». (بن عابدین، ۲۸۲/۵)

واژه دین در آیات و روایات

لفظ دین و مشتقات آن تنها در سه آیه از قرآن کریم آمده است، دو مورد آن در سوره نساء آیات ۱۱ و ۱۲ که مربوط به موضوع وصیت است. و آیه ۲۸۲ سوره بقره، برخی از احکام دین را اینگونه بیان می‌کند:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است، پس باید (به دلیل این موهبت الهی) بنویسید، و آن کس که حق بر ذمه او است، باید املا کند و از خدا بپرهیزد و چیزی فروگذار ننماید...». (جمعی از نویسندگان، ۲۸۳/۲)

در حالی که لفظ قرض و مشتقاتش ۱۳ مرتبه در قرآن به دو معنای متفاوت آمده است، یکی قطع و دیگری دین (اصفهانی: ۴۰) و مضمون اکثر این آیات تجلیل از قرض به عنوان امری پسندیده است، اما هیچکدام ارتباط مستقیم با بحث دین یا حکم شرعی آن ندارند، به این جهت بحث تفصیلی آن را به کتب تفسیری ارجاع می‌دهیم.

البته آیاتی هم هستند که لفظ دین به طور مستقیم در آن ذکر نشده، اما از لحاظ معنایی ارتباط نزدیکی به این مبحث دارند، مانند آیات قبل و بعد از آیه ۲۸۲ سوره بقره که اگر چه در رابطه با حکم ربا و حکم رهن‌اند، اما به نحوی مرتبط به حکم دین هم هستند.

در باب دین روایات بسیاری وجود دارد که برخی از آنها دلالت بر حلّیت اصل دین دارند و برخی دیگر بر وجوب ردّ دین، حتی اگر داین مجوسی باشد دلالت

می‌نماید، دسته‌ای دلالت بر استحباب مؤکد قرض دادن به برادر مؤمن، بعضی در آداب دین است و روایاتی هم در احکام دین وجود دارند. (مجلسی، ۱۳۸/۱۰۳) و از روایات قسم اخیر بعضی مختص احکام بیع دین است که ذکر آن در ادامه خواهد آمد.

دین به عنوان مال

از آنجا که در بیع دین، کالای مورد معامله دین است و در عرف، مال را به عنوان کالای مورد مبادله می‌شناسند، ابتدا دین را به عنوان مال مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از شرایطی که شارع برای کالای مورد مبادله در هر معامله لازم دانسته، ارزش مالی داشتن آن است.

در بحث بیع دین که یکی از اشیای مورد معامله دین است، باید بررسی شود که آیا دین مال است تا بتواند مورد معامله واقع شود یا نه؟ برای روشن شدن بحث ابتدا باید تعریف دقیقی از مال داشته باشیم تا ببینیم که آیا واقعاً دین هم مال محسوب می‌شود یا نه.

امام خمینی مال را چنین تعریف می‌نماید: «مال تنها آن چیزی است که مورد رغبت عقلاً باشد و از سوی آنان تقاضا گردد به نحوی که حاضر به پرداخت عوض و قیمتی در برابر آن باشند.» (امام خمینی، ۲۰/۱)

در تعبیر حقوق دانان نیز، تعبیر مشابهی به چشم می‌خورد، به عنوان مثال در شرح قانون مدنی چنین آمده است: «مال چیزی است که در نظر عرف و عقلاً، قیمت و ارزشی داشته باشد چه مستقلاً و یا به تبع دیگری.» (حائری شاه باغ، ۲۱/۱)

البته از تقسیماتی که علما برای مال ذکر کرده‌اند به خوبی می‌توان دریافت که دین را به عنوان مال در معامله می‌توان مبادله نمود. چراکه مال را به دو قسم عین و منفعت تقسیم می‌نمایند. چنانچه امام می‌فرماید: «...اگر شرط شود که مبیع و مال مورد معامله در بیع، عین باشد، مراد از عین همان مفهومی است که در برابر منفعت و حق قرار دارد.» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۱۶/۱)

همچنین در این امر تصریح دارند که می‌توان دین را مورد معامله قرار داد، و به یک خروار گندم در ذمه مثال می‌زنند که معامله بر روی آن امکان دارد. (پیشین، ۱/۳۴)

پس به خوبی می‌توان دریافت که دین به عنوان مال می‌تواند مورد معامله قرار گیرد.

بیع دین

واضح شد که مراد از بیع دین، معامله نسبی یا بیع کالا به صورت فی الذمه یا مدت دار نیست، بلکه مراد از بیع دین، فروش دینی است که شخصی به دیگری دارد، مثلاً فرض کنیم، شخص الف صد تومان به شخص ب مدیون است، حال آیا شخص ب می‌تواند این دین را به مبلغ کمتر یا بیشتر به همان شخص الف یا به شخصی غیر از او مدت دار یا بدون مدت بفروشد یا نه؟ و از مصادیق بارز آن در عصر ما می‌توان به عمل شرخرها اشاره کرد که چک یا سفته‌های نقد نشده را با مبلغی کمتر خریده و آن را برای خود نقد می‌نمایند.

در مورد بیع دین این موضوع مطرح است که آیا اصولاً تملیک دین به غیر جایز است یا نه؟

در حکم بیع دین میان علما اختلاف نظر وجود دارد و مسأله را به شقوقی تقسیم نموده و سپس به بررسی حکم هر کدام از اقسام می‌پردازند.

حکم بیع دین نزد اهل سنت

دکتر وهبه زحیلی رئیس پیشین بخش فقه و مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق و از محققین معاصر در کتاب «بیع الدین فی الشریعه الاسلامیه» در تقسیم بیع دین چنین می‌گوید: «علما معمولاً برای مسأله بیع دین دو فرع ذکر نموده‌اند: ۱- فروش دین به مدیون، ۲- فروش دین به غیر مدیون» (الزحیلی، ۲۳).

البته احکام و فروع دیگر نیز به این دو فرع می‌افزاید، و برای بیان احکام بیع دین و فروع آن، بیع دین را به صورت زیر تقسیم می‌نماید:

- ۱- بیع دین به مدیون به صورت حال. ۲- بیع دین به مدیون به صورت مؤجل.
- ۳- بیع دین به غیر مدیون به صورت حال. ۴- بیع دین به غیر مدیون به صورت مؤجل.

مؤجل. ۵- بیع یک دین با دینی دیگر فی البدایه.

قسم اول: آقای زحیلی می‌گوید: جمهور علمای اهل سنت قایل به جواز چنین بیعی هستند. (زحیلی، ۲۳)

قسم دوم و چهارم: جمهور علما قایل به حرمت چنین بیعی هستند چرا که آن را از مصادیق بیع کالی به کالی دانسته و اهل سنت بر حرمت چنین بیعی اجماع نموده‌اند (ابن اثیر، ۴/۱۹۴). در مقابل جمهور ابن تیمیه و ابن قیم قایل به جواز چنین بیعی شده‌اند و آن را از مصادیق بیع کالی به کالی که اجماع بر حرمت آن وجود دارد خارج می‌دانند (ابن قیم، ۱/۳۸۳)

قسم سوم: آقای زحیلی می‌گوید: در این مورد سه قول وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف - جمهور مذاهب آن را صحیح و جایز نمی‌دانند.

ب - برخی از شافعیه آن را در هر صورت جایز می‌دانند.

ج - مالکیها: با هشت شرط آن را جایز می‌دانند. که عبارت‌اند از: ۱- دین از چیزهایی باشد که بیع آن قبل از قبض جایز است. ۲- ثمن نقد باشد. ۳- غیر هم جنس باشند. ۴- حاضر باشد در بلد عقد بیع. ۵- بیع نقد به نقد باشد. ۶- مدیون مقر به دین باشد. ۷- بین مشتری و مدیون عداوتی نباشد. ۸- دین مقدور التسلیم باشد. (زحیلی، ۳۵)

قسم پنجم: در کتاب «صور من البیوع المحرمه والمختلف فیها» آمده است که این قسم از مصادیق معامله کالی به کالی بوده و به اتفاق فقها جایز نیست مانند فروش برنج که بعد از یک ماه تحویل داده شود و در مقابل ثمن آن هم بعد از مدتی پرداخت گردد. (محمد حلاوه، ۲۷۱)

حکم بیع دین نزد امامیه

بسیاری از فقهای شیعه به طور مطلق و بدون ذکر فروعی برای مسئله حکم به جواز بیع دین نموده‌اند. فخر المحققین می‌فرماید: «بیع دین جایز است، دیدگاه علمای امامیه همین است». (فخر المحققین، ۵/۳۹۶)

البته احتمال دارد مراد ایشان بیع نسبه باشد نه بیع دین، زیرا بیع دین شقوقی

دارد که جای تأمل است و از اطلاق گویی ایشان برداشت می شود که مرادشان بیع نسیه است، هر چند احتمال هم دارد که ایشان در تمام فروع مسئله، قایل به جواز شده باشند.

و برخی هم تفصیلاتی در بیع دین بیان کرده اند، مثلاً تفصیل در بیع دین به مدیون یا غیر مدیون، کما اینکه اکثر علمای اهل سنت چنین تفصیلی را ذکر کرده اند با این تفاوت که علمای عامه قایل به حرمت بیع دین به غیر مدیون شده اند ولی امامیه غالباً بیع دین را در هر دو مورد جایز دانسته اند. (محقق کرکی، ۵/۱۸) شهید ثانی جواز چنین بیعی را به مشهور نسبت می دهد. (شهید ثانی، ۴/۱۹) و صاحب جواهر چنین شهرتی را نزدیک به اجماع می داند. (نجفی، ۲۴/۳۴۴) اما تفصیل دیگری از جهت حال یا مؤجل بودن دین در مسئله بیع دین وجود دارد. دین یا اجلش فرا رسیده است که به آن دین حال گویند. و یا اجل آن فرا نرسیده است که به آن دین مؤجل گویند.

آنهایی که بیع دین را مطلقاً جایز می دانند، در هر دو صورت قایل به جواز هستند، ولی قایلان به تفصیل فوق، فقط بیع دین حال شده را جایز می دانند چنانچه گفته شده است: «بیع دین قبل از حلول آن مطلقاً نه به مدیون و نه به غیر مدیون جایز نیست. به عبارت دیگر بیع دین مؤجل جایز نیست و صرفاً بیع دین حال مجاز است». (نجفی ۲۴/۳۴۸).

دلیل مجوزین بیع دین مؤجل این است که دین مؤجل حق مالی است و در مورد جواز بیع حق مالی تردیدی وجود ندارد. در مقابل قایلان به عدم جواز به خاطر وجود غرور و جهل، حکم به عدم جواز می کنند. (عاملی، ۵/۲۱) اما تمام فروعاتی که تاکنون از آن بحث شد در مسأله بیع دین آنجایی را شامل می شود که بیع دین در مقابل نقد باشد.

در نهایت شیخ طوسی در این مسئله نظر خاصی دارند و آن اینکه: اگر شخص خریدار دین، دین را به مبلغ کمتری از مبلغ دین خریداری نماید، مدیون ملزم به پرداخت مبلغ بیشتر از آنچه خریدار دین داده است نمی باشد (طوسی، ۱۳۷).

بیع دین به دین

بیع دین به دین که به آن بیع کالی به کالی نیز گفته می‌شود، همان بیع نسبه به نسبه یا مؤجل به مؤجل است.

امروزه بسیاری از قراردادهایی که کارخانه‌های صنعتی انجام می‌دهند، از این قبیل است؛ وقتی که متعهد می‌شوند فرآورده‌های خود را به تدریج در آینده تحویل دهند و بهای آن را به صورت پول یا محصولات یا محصولات، سوخت و... در مدت معین طلب نمایند.

این نوع معاملات بین کشورهای مختلف نیز رایج است به عنوان نمونه کشوری متعهد می‌شود نفت یا گاز را که حتی استخراج نکرده، تا تاریخ معین تحویل دهد و به ازای آن اسلحه‌ای که هنوز تولید نشده، خریداری و در مدت مشخصی تحویل بگیرد.

اقسام بیع دین به دین

بیع دین به دین از نظر زمان تحقق دین سه حالت دارد که هر قسم احکام خاص خود را دارا است بنابر این ابتدا به تعریف هر کدام از این سه قسم می‌پردازیم و در نهایت حکم هر کدام را نقل می‌کنیم.

الف) بیع یک دین در مقابل دینی دیگر: عبارت است از بیع دو دینی که قبل از معامله دین بوده‌اند. این نوع معامله زیر مجموعه بیع دین قرار می‌گیرد و عبارت است از بیع یک دین در مقابل دینی دیگر، و در واقع در اینجا قبل از معامله دو دین مجزا وجود داشته و طی معامله آن دو دین مبادله می‌شوند. مثلاً فرض کنیم: شخص الف از آقای ب یک فقره چک در اختیار داشته باشد، و همچنین شخص ج از آقای د یک فقره چک داشته باشد، آنگاه معامله‌ای بین دو شخص الف و ج صورت گیرد و چک آقای ب با چک آقای د مبادله شده و در ازای آن مبلغی به شخص الف داده شود، این نوع از معامله، یکی از مصادیق بیع دین است. آیت الله خوئی عدم تحقق ربارا شرط این معامله می‌داند (خوئی، ۱۴۱۲، ۲/۱۷۳). و به تبع ایشان آیت الله سیستانی هم قایل به این شرط در بیع یک دین به دین دیگر شده است (سیستانی، ۲/۳۱۳).

ب) بیع دین به دین به معنای کالی به کالی: هرگاه قبل از معامله هیچ گونه دینی وجود نداشته، بلکه بعد از معامله و در نتیجه معامله دین حاصل شود. و به عبارت دیگر هرگاه ثمن و مثن در بیع هر دو نسبه باشند و به آن بیع کالی به کالی نیز گفته می شود.

ج) بیع یک دین با یک کالای نسبه: عبارت است از معامله ای که یک دین قبل از عقد معامله موجود و دین دوم بر اثر معامله حاصل شود.

قسم اول یعنی بیع یک دین در مقابل دینی دیگر، در وهله اول مناسبترین معنا برای بیع دین به دین به نظر می رسد. در حالی که در استعمال فقها هنگام اطلاق معمولاً قسم دوم یعنی بیع دین به دینی که مترادف با بیع کالی به کالی است اراده می شود. و اراده قسم سوم به طور قطع و یقین نیازمند قرینه است.

آرای فقها در خصوص بیع دین به دین

جمهور اهل سنت همانطور که در بیع دین حکم به حرمت می نمودند، در بیع دین به دین به طریق اولی حکم به حرمت می نمایند و البته به روایت پیامبر ﷺ نیز استناد می نمایند که ایشان از بیع کالی به کالی نهی نموده اند.

اولین فقیه از امامیه که به نظر می رسد، مسأله را مطرح نموده شیخ مفید است که به طور مطلق می فرماید: «جایز است که دین را قبل از قبض به غیر مدیون فروخت» (مقنعه: ۹۵) که مسلماً مربوط به بحث بیع دین است و مربوط به معامله کالی به کالی یا بیع دین به دین نیست که توضیح آن گذشت.

اما شیخ طوسی اولین کسی است که قایل به تفصیل در مسأله شده است ایشان در کتاب النهایه (طوسی، ۳۱۰) می فرماید: «جایز است انسان دینش را به دین دیگری به صورت نقد بفروشد، و مکروه است که آن را به صورت نسبه بفروشد و فروش دین به دین جایز نیست.» گویا مرادشان از جواز بیع دین به دین قسم اول است که همان حکم بیع دین را دارد و مرادشان از عدم جواز بیع دین به دین قسم دوم یعنی بیع کالی به کالی است.

ابن ادریس به طور مطلق بیع دین به دین را باطل می داند (حلی، ابن ادریس، ۲/۵۰)، و محقق حلی قایل به کراهت آن شده است. (محقق حلی، ۳۲۳).

علامه حلی در تذکره (علامه حلی، ۲/۳) از نظر شیخ طوسی پیروی کرده است.

شهید اول در کتاب دروس نظر ابن ادریس را بر می‌گزیند، یعنی بیع دین به دین را مطلقاً ممنوع می‌داند، ولی در کتاب لمعه که بعد از دروس نوشته است، فروش دین مؤجل را فقط در مقابل دین مؤجل دیگر ممنوع می‌داند.

شهید ثانی و شیخ یوسف بحرانی بیع دین حاصل از عقد بیع را به دین دیگر جایز می‌دانند و در صورتی که دو دین قبل از عقد بیع به وجود آمده باشند، فروش آن دو دین جایز نیست.

صاحب جواهر و میرزای قمی نیز در مجموع همین رأی را دارند. اکثر علمای معاصر قایل به عدم جواز بیع دو دین مؤجل هستند. همچنین دو دینی که قبل از عقد بیع، دین باشند و در سایر موارد حکم به جواز می‌نمایند، چنانچه امام خمینی می‌فرماید: «بیع دین در صورتی که هر دو مؤجل باشند اگر چه مؤجل حال شده، جایز نیست و بنا بر احتیاط در غیر آن، یعنی هر دو حال یا یکی حال و دیگری مؤجل، نیز جایز نیست. البته در صورتی که هر دو دین، قبل از بیع، دین باشند. اما در صورتی که هر دو دین قبل از بیع، دین نباشند و یکی یا هر دو به سبب بیع، دین گردیده باشد، دارای شقوق و صور کثیری است که در این مختصر نمی‌گنجد».

محقق خوئی و سید محسن حکیم نیز چنین حکم نموده‌اند و سید سیستانی عبارت جامعی دارد که شامل هر سه قسم بیع دین به دین می‌شود، ایشان می‌فرماید: «بیع دین به دین در صورتی که هر دو دین قبل از عقد، دین باشند، صحیح نیست بدون تفاوت در این که هر دو حال باشند یا هر دو مؤجل یا یکی حال و دیگری مؤجل و اگر هر دو دین، به سبب عقد، دین باشند در صورتی که هر دو مؤجل باشند، باطل است والا صحیح است و اگر یکی دین قبل از عقد باشد و دیگری دین به سبب عقد، در صورتی که دومی (دین به سبب عقد) مؤجل باشد باطل است اما اگر دومی، مؤجل نباشد بلکه حال باشد صحیح است.» (سیستانی، ۲/۳۱۳)

پس از روشن شدن آراء فقها مختلف در ادوار مختلف تاریخی، نظری را که

مشهور بین فقها است به طور خلاصه می‌توان چنین نوشت:

همان طور که در تقسیم بیع دین به دین بیان شد، دین از نظر زمان تحقق سه حالت دارد: ۱) قبل از عقد بیع دین محقق شده باشد (۲) به سبب عقد بیع محقق شود (۳) یکی به سبب عقد بیع و دیگری قبل از عقد واقع شده باشد. و برای بیان احکام و نظرات موجود در بیع دین به دین و فروعات آن تقسیم دهگانه زیر را ارائه می‌دهیم:

- ۱- هر دو قبل از عقد بیع واقع شده و حال باشند.
 - ۲- هر دو قبل از عقد بیع واقع شده و یکی حال و دیگری مؤجل باشد.
 - ۳- هر دو قبل از عقد بیع واقع شده و مؤجل باشند.
 - ۴- هر دو به سبب عقد بیع محقق شوند و حال باشند.
 - ۵- هر دو به سبب عقد بیع محقق شوند و یکی حال و دیگری مؤجل باشد.
 - ۶- هر دو به سبب عقد بیع محقق شوند و مؤجل باشند.
 - ۷- یکی به سبب عقد بیع و دیگری قبل از عقد واقع شده و هر دو حال باشند.
 - ۸- یکی به سبب عقد بیع و دیگری قبل از عقد واقع شده باشد و دینی که به سبب عقد واقع شده، حال و دیگری مؤجل باشد.
 - ۹- یکی به سبب عقد بیع و دیگری قبل از عقد واقع شده باشد و دینی که به سبب عقد واقع شده، مؤجل و دیگری حال باشد.
 - ۱۰- یکی به سبب عقد و دیگری قبل از عقد واقع شده و هر دو مؤجل باشند.
- که در اقسام ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ بیع صحیح و در سایر موارد حکم به عدم جواز بیع شده است.

نتیجه

موارد تحقق بیع دین زیاد و گسترده است که اکثر علمای اهل سنت قایل به حرمت آن هستند. و فقهای شیعه اکثراً بیع دین مؤجل به دین مؤجل را باطل دانسته و بیع دین مؤجل به دین حال و بیع دین حال به دین حال را جایز می‌دانند.

بیع دین به دین از نظر زمان تحقق دین نسبت به عقد به سه قسم تقسیم می‌شود

- ۱- هر دو دین قبل از عقد حاصل شوند. ۲- هر دو دین به سبب عقد حاصل شوند.

۳- یکی قبل از عقد و دیگری به سبب عقد حاصل شود. که اهل سنت عموماً حکم به عدم جواز چنین بیعی می‌نمایند و از آن به بیع کالی به کالی تعبیر کرده‌اند که نزد ایشان چنین معامله‌ای جایز نیست.

به قسم دوم از معاملات بیع دین به دین، بیع کالی به کالی نیز اطلاق می‌شود. فقهای امامیه غالباً قسم اول را منع نموده و قسم دوم یعنی بیع کالی به کالی را جایز و در قسم سوم بنا به حال یا مؤجل بودن مبیع قایل به تفصیل شده‌اند.

حکم جواز تنزیل از فروعات جواز بیع دین است، بنابر این کسانی که بیع دین را مطلقاً جایز نمی‌دانند، در تنزیل نیز حکم به حرمت می‌نمایند، همانند اکثر علمای اهل سنت. از مهمترین مصادیق بیع دین پولی یا تنزیل، معامله چکها، سفته‌ها، خرید وام‌ها توسط افراد یا توسط بانکها است که به دلیل تحقق ربا در مبادلات پول، آن را جایز نمی‌دانند از جمله شیخ مفید در این مسأله چنین حکمی دارد.

بیشتر علما از متأخران و متقدمین حکم به جواز می‌نمایند. بنابر این بیع دین یک مسئله کاربردی در جامعه است که بیشتر مورد ابتلای تعاملات مردم با بانکها و صندوقهای قرض الحسنه بوده و چه بسا عدم فعلیت شرایط این معامله موجب تحقق ربا شود و یقیناً ربا یکی از گناهان کبیره است.

منابع

- ابن اثیر جزری، *النهايه فی غريب الحديث والاثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلی، ۱۳۶۴ش.
- بن العابدین، *حاشیه رد المختار*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قیم، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- امام خمینی، *روح الله، کتاب البیع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
- همو، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناظره فی احکام عتره الطاهره*، نجف، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ق.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، *توضیح المسائل مراجع*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۸ش.
- جزری، عبد الرحمن بن علی، *علل المتناهیة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه تهران*، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغه وصحاح العربیه*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰م.
- حائری شاه باغ، سید علی، *شرح قانون مدنی*، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶ش.
- حلاوه، محمد بن علی، *صور من البیوع المحرمه والمختلف فیها*، مصر، مکتبه عباد الرحمن، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۲۷ق.
- حلی، ابن ادريس، *السرائر حاوی لتحریر الفتاوی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.

- خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه فی المعاملات، دار الهادی، ۱۴۱۲ ق.
- همو، منهاج الصالحین، قم نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
- اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، مصر، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- زحیلی، وهبه، بیع الدین فی الشریعه الاسلامیه، دمشق، دار المکتبی، ۱۴۱۸ ق.
- سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، موسسه المنار، ۱۴۱۶ ق.
- سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، قم مکتب آیت الله السید السیستانی، ۱۴۱۷ ق.
- شهید اول، الدروس، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- همو، اللمعه دمشقیه، قم، منشورات دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- شیخ مفید، المقنعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- صدر، سید محمدباقر، البنک اللاریوی فی الاسلام، بیروت، دار المتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، النهایه، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فخر المحققین حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، قم، نشر دار الهجره، ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۳ ش.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، قاهره، دار کتاب العربی للطباعه والنشر، ۱۳۸۷ ق.
- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، القاهره، شرکت المطبوعات العلمیه، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۹ ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، دار الهدی، ۱۴۰۳ ق.
- محقق کرکی، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
- مطهری، مرتضی، ربا بانک بیمه، قم، صدرا، ۱۳۶۴ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵ ش.
- موسوعه فقهیه (کویتیه)، کویت، وزارت الاوقاف والشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، مکتبه اسلامیه، ۱۳۶۶ ش.

